

## وظیفه انسان بودن

پس از انتشار نوشته اخیرم درباره وضعیت سوریه، افراد متعددی درباره آن از من سؤال کرده اند، سطور ذیل را جهت ایضاح بیشتر سخنان خود می نویسم:

۱. تعبیر « هولوکاست» متعلق به استاد ادبیات عرب سوری بود که در کنفرانس نیویورک، غمگناهی و نومیدانه و از سر استیصال درباره وضعیت کنونی سوریه بکار برد. عنایت دارم که این کلمه و اصطلاح، بار حقوقی دارد و روایی بکار بردنش درباره آنچه در سوریه در حال اتفاق افتادن است، پس از تایید و صحت نهادن نهادهای مستقل بین المللی بر آن، موجه است؛ نظیر آنچه سالها قبل در «رواندا» رخ داد.

۲. به هیچ وجه منکر پیچیده بودن شرایط و نقش آفرینی منفی طرفهای دیگر در این جنگ خانمانسوز، از جمله عربستان و امریکا و ترکیه، نیستم. در عین حال، به مصداق « اثبات شیئی نفی ما عدا نمی کند»، می توان سیاست های بن سلمان و ترامپ و اردوغان و نتانیاهو را به نحو جدی نقد کرد، در عین حال منتقد سیاست های پوتین و جمهوری اسلامی هم بود، کما اینکه سیاست پیشگان پخته ای چون مصطفی تاج زاده، از این منظر به درستی مدتهاست در انتقاد از سیاست خارجی ایران در بحران سوریه سخن گفته و قلم زده اند.

۳. به عنوان یک شهروند ایرانی، در این فاجعه انسانی، دلمشغول سهم و نقش ایران در این میانه ام و دلنگران انسانهای گوشت و پوست و خون داری که هر روز در اقصی نقاط سرزمین سوریه مثل برگ خزان نقش زمین می شوند؛ دلنگران تخم کین و نفرت عمیق از ایران و ایرانی ام که در خاطره جمعی مردمان سوریه کاشته شده و سالها، بلکه نسلی باید بگذرد تا احیانا به محاق رود، که « بیرون نمی توان کرد الا به روز گاران»؛ دلنگران نزاع خونینی ام که در پی تغییرات جغرافیایی اجباری مناطق شیعه نشین و سنی نشین توسط نظامیان، میان شیعیان و سنی های سوری در گرفته، آتش عداوت و مخاصمتی که خدا می داند کی خاموش می شود؛ دلنگران قضاوت کودکان امروز و جوانان فردای سوری درباره ایران و ایرانی ام؛ معترض ظلم بی امان و جانکاهی ام که بشار اسد و گماشتگانش در حق شهروندان سوری طی هفت سال گذشته مرتکب شده اند؛ دلنگران دشواری رعایت کردن وظیفه انسان بودن ام

«نه به هیأت گیاهی نه به هیأت پروانه یی نه به هیأت سنگی نه به هیأت برکه یی /من به هیأت «ما» زاده شدم / به هیأت پُرشکوه انسان.../ انسان زاده شدن تجسد وظیفه بود /:توان دوست داشتن و دوست داشته شدن /.../توان انده گین و شادمان شدن / توان خندیدن به وسعت دل، توان گریستن از سویدای جان /.. /توان جلیل به دوش بردن بارامانت /و توان غمناک تحمل تنهایی /.../ انسان / دشواری وظیفه است».